



جایگاه رفیع قدردانی در مؤلفه‌های اخلاقی نهضت عاشورا

محمدرضا سنگری با بیان اینکه قدرشناسی ویژه دوستان و بندگان صالح خداوند است، گفت: جایگاه رفیع قدردانی در مؤلفه‌های اخلاقی نهضت عاشورا و مکتب حسینی کاملاً مشهود است.

محمدرضا سنگری با بیان اینکه قدرشناسی ویژه دوستان و بندگان صالح خداوند است، گفت: جایگاه رفیع قدردانی در مؤلفه‌های اخلاقی نهضت عاشورا و مکتب حسینی کاملاً مشهود است.

محمدرضا سنگری گزارشی از خوزستان، محمدرضا سنگری، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شب گذشته، دوم مرداد در دومین شب سخنرانی خود در کتابخانه علامه مخبر دزفول گفت: شب گذشته گفتیم که خداوند خود را شکور و شاکر معرفی کرده است. حق خداوند در زمانی که انسان دچار بحران و تنگنا می شود رضا و صبر است. یعنی وقتی در تنگنا می افتیم آنچه که می تواند به ما کمک کند رضا و صبر است.

رضا به داده بده، وز جبین گره بگشای

که بر من و تو در اختیار نگشادست

سنگری گفت: همچنین حق خداوند وقتی که دچار یسر هستید، آرامش دارید و درها به روی شما گشوده شده است این است که سپاسگزار باشید و او را شکر بگویید این سخن از امام علی(ع) است. بزرگترین بعد قدرشناسی زبانی و شکر زینت نعمت است. شکرگزاری روح شما را زیبا می کند. شکر زیباکننده جان انسان و زینت انسانی است. وقتی دارندگی، برزندگی است که با شکرگزاری همراه باشد. این نکته را امیرالمؤمنین(ع) در وسایل الشیعه ذکر می کند. قدرشناسی ویژه دوستان و بندگان صالح خداوند است. خداوند درباره ابراهیم می فرماید: «شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ «او شکرگزار نعمتهای پروردگار بود، خدا او را برگزید و به راه راست هدایتش کرد». امام صادق(ع) می فرماید: رسول خدا با ناقة در سفری بود فرو آمد و ۵ بار سجده کرد. یاران سؤال کردند؟ رسول خدا(ص) فرمود جبرئیل آمد و بشارتهایی آورد برای هر کدامشان سجده کردم. هر وقت خبر خوش به شما رسید سجده کنید، این پیام روشن سلوک پیامبر(ص) است. قدرشناسی وفاداری را در پی دارد

سنگری ادامه داد: امام علی(ع) می فرماید: «من أدام الشُّكْرَ استدام البرّ» هر که شکری را ادامه دهد خیر و نعمت را پاینده دارد. وقتی شکرگزاری کنید قدرشناسی خشنودی و وفاداری را در پی دارد. مصداقی از امام علی(ع) می خواهم مطرح کنم؛ در سیره پیامبر(ص) وقتی با دخترش صحبت می کند چقدر تعریف می کند و قدرشناسی می کند و می گوید بهشت من، نور و روشنایی چشم من. ما گاهی خلاف این عمل می کنیم گاهی می گوئیم این چه قیافه ای است که تو داری؟ یک دختر نیاز دارد زیبا خطاب شود و پیامبر(ص) این کار را انجام می دادند. امام علی(ع) وقتی می خواست فهرستی از افتخارات خود را بیان کند می گوید: «ولی الفخر بفاطمة و آبیها» و جالب این است که فاطمه را جلوتر از پدرش آورده است و امام می فرماید من دائم از پیامبر(ص) تشکر می کنم که دخترش را به من داد. اما ما گاهی می بینیم آقا به همسرش می گوید اگر من تو را نمی گرفتم چه کسی تو را می گرفت.

وی افزود: امام وقتی مقابل سقیفه سازان قرار می گیرد به حضرت فاطمه(س) و فرزندان او افتخار می کند. به پسران و دختران افتخار کنید، تحقیر نکنید، بچه ها شخصیت دارند و آن را باید حفظ کرد. سایه رفتارهای ما در فرزندانمان خواهد ماند و این در بزرگسالی خودش را نشان می دهد. همه ما در درون فرزندانمان زندگی می کنیم و باید مراقب این نوع ارتباطات باشیم. امام علی(ع) وقتی از نهران بر می گردد می گوید «و انا زوج البنوت سيدة النساء العالمین» شما هیچ وقت برای همسران اینگونه لقب ردیف می کنید؟

سنگری گفت: ما باید از خودمان، از قلب و چشممان قدردانی کنیم؛ استراحت دادن به چشم و نظافت آن قدردانی از چشم است. از دلان به خاطر گناه کردن عذرخواهی کنیم. اینکه بد نشنویم قدردانی کردن از گوش است، سعی کنیم خوب گوش دهیم به خصوص وقتی فرزندان حرف می زنند، امام حسین(ع) وقتی راه می رفت با بچه ها حرکت می کرد. گوش دادن هنر بزرگی است، گوشه‌ها را آزار ندهید و آن را احترام کنید. از معده خود برای هضم غذا تشکر کنید، در غذا خوردن باید تمرکز داشته باشیم، توصیه قرآن این است که لقمه را نگاه کنید. از مغز و ذهن خودتان تشکر کنید. ما همه نقاشی های ذهنی داریم و گاهی اوقات پر هستیم از نقاشی های از قبل طراحی شده اینها گاهی ذهن را اذیت می کنند و گاهی جهت گیری ما را در زندگی دچار بحران و

مشکل می کنند. گاهی ما نقاشی های غلط و نادرستی نسبت به هستی داریم مثلاً زلزله و سیل اتفاق افتاده است اینها به نفع کل جهان هستند البته باید آن را مدیریت کنیم. گاهی نقاشی های ذهنی بد و منفی نسبت به همسر داریم. تصویرهای ذهنی ما بسیار مهم است، هر وقت خانه تکانی ذهنی می کنید و ذهن شما آزاد می شود قردان باشید. ما نقاشی های ذهنی بد نسبت به خودمان داریم. بعضی مدام می گویند من بدبختم، ناتوانم، خدا ذهن مرا گچ آفریده است باید به تصحیح اینها بپردازیم. قدرشناسی از اشیا کنید هر چه دارید قردان باشید. ببینید امام حسین(ع) و حضرت ابوالفضل(ع) چگونه از اسبشان قدرشناسی می کنند. ماشین شما روز قیامت از شما گلایه می کند. از ظرف هایتان تشکر کنید. هستی زنده است و ما در جهان مرده زندگی نمی کنیم. رسول خدا از لباسش تشکر می کرد و به همسرش می گفت لباس را تمیز کن، لباس وقتی تمیز نباشد تسبیح نمی گوید. بر سر سفره اگر غذا پسندتان نبوده چهره در هم نکشید و به گونه ای نشان ندهید که تمایل به خوردن ندارید.

نمونه های قردانی امام حسین(ع)

این عاشورا پژه در ادامه به نمونه های قردانی و تشکر امام حسین(ع) پرداخت و گفت: اولین نکته ای که می خواهم بگویم قردانی از فرزند است؛ امام روز اول ماه محرم سال ۶۱ به قصر بنی مقاتل رسیده است. حضرت در اینجا یک لحظه که سوار اسب است و حضرت علی اکبر(ع) کنارش است. حضرت روی اسب یک لحظه خواب چشمش را می رباید و شروع می کند به استرجاع کردن و سه بار تکرار می کند. حضرت علی اکبر(ع) می گوید خدا بد نیاورد چه شده است چرا استرجاع می کنید؟ پسر عزیزم یک لحظه خواب چشم مرا ربود. دیدم سوارکاری با شتاب به سمت ما حرکت می کند و این اسب سوار پی در پی می گوید این کاروان به سوی مرگ می روند و مرگ لحظه به لحظه به آنها نزدیکتر می شود. من از این خواب فهمیدم خبر مرگ ما را می دهند. علی اکبر(ع) گفت پدر ما بر حق نیستیم؟ حضرت پاسخ داد ما به آن کسی که همه به سوی او می روند حرکت می کنیم. حضرت علی اکبر(ع) گفت: پدر اگر مرگ پیش روست اولین کسی که برای مرگ آماده است من هستم و همین گونه شد اولین کسی که از بنی هاشم به میدان رفت حضرت علی اکبر(ع) بود. امام حسین(ع) و علی اکبر(ع) از اسب پیاده شدند و حضرت فرزندش را در آغوش کشید و فرمود: جَزَاكَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ خَيْرٍ مَا جَزَى وَوَلَدًا عَنِ وَالِدِهِ؛ خداوند به تو بهترین پاداش را عنایت فرماید.

سنگری در دومین نمونه قردانی در سیره امام حسین(ع) به قردانی از زهیر بن قین اشاره کرد و گفت: زهیر بن قین کسی بود که در راه به امام پیوست. امام به سمت چادرش رفت و از او خواست با او همراه شود او نمی خواست با امام همراه شود. او بسیار ثروتمند بود و دورتر از امام چادر مجلل خود را برپا می کرد. امام متوجه شد که زهیر نمی خواهد با ایشان همراه باشد. در تاریخ آمده تعداد چادرهای امام زیاد بود و ۵۰ و برخی گفتند ۷۰ شتر خیمه ها را حمل می کردند. امام دستور داد خیمه ها را پایین بیاورند و زهیر هم از دور نگاه می کرد. وقتی دید چادرها را پایین می آورند چادرش را برپا کرد و امام دستور داد چادرها را نزدیک چادر زهیر ببرند. زهیر در خیمه بود و سفره مفصل چیده بود هنوز اولین لقمه را برنداشته بود که سفیر امام آمد و گفت فرزند فاطمه(س) تو را دعوت کرده است. همسرش نامش دلجم یا دیلم بود. کنار او نشسته بود و گفت پسر فاطمه(س) تو را می خواند برخیز. زهیر از خیمه بیرون آمد و امام برایش آغوش باز کرد. این سلوک امام حسین(ع) است که از دور آغوش باز می کرد. وقتی دختر یا پسر به خانه می آید اینگونه نباشد که آیفون را بزنی و در باز شود به پیشوازشان بروید. در زندگی زناشویی هم اینگونه باشید.

یاران با وفای حسین(ع) برخیزید

وی ادامه داد: در تاریخ نیامده که امام چه به زهیر گفت اما من گمان می کنم حضرت این موضوع را به او یادآوری کرد که زهیر با حضرت سلمان زمانی در ایران بودند. روزی غنایم فراوانی در شمال ایران به دست آوردند و خوشحال بودند. سلمان گفت خیلی خوشحالید؟ روزی است که پسر پیغمبر شما را دعوت می کند و آن زمان باید خوشحال باشید. زهیر با امام همراه شد و به همسرش گفت تو را آزاد کردم. هر کس با امام همراه شد همسرش را طلاق داد. چون زنان را تهدید می کردند و اینکه روز عاشورا خطاب به یاران شهیدش فرمود: «قوموا رحمکم الله الستم تطلقتم النساء لاجلی». یاران با وفای حسین(ع) برخیزید، مگر شما نبودید که برای یاری من از همسرانتان جدا شدید؟ به این دلیل است.

سنگری بیان کرد: امام در ادامه به منطقه ای به اسم ذو حسم یعنی خارزار رسید. در این لحظه حضرت ایستاد و خطبه خواند: اِنَّهُ قد نزل بنا من الامر ما قد ترون و انّ الدّنيا قد تنگرت و تعیّرت، و ادبر معروفها، و استمرّت جدّاء، و لم یبق منها الا صباة كصباة الائناء، و خسیس عیش كالمرعی الوبیل، الا ترون الی الحقّ لا یعمل به، و الی الباطل لا یتناهی عنه، لیرغب المؤمن فی لقاء ربّه محقّاً، فاتی لا اری الموت الا سعادة و الحیاة مع الظّالمین الا برما؛ همانا آنچه را بر ما وارد شده شما مشاهده می کنید، دنیا زشتی های خود را آشکار نموده و دگرگون شد و نیکوهایش پشت کرده و ورشکستگیش برقرار گشته و چیزی از آن نمانده جز ته مانده ای همانند ته مانده آب در میان ظرف، و جز يك زندگی پست همچون چراگاه بد (مانند شوره زار) آیا نمی نگرید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد؟ با این وضع مؤمن باید به لقای خدایش (شهادت) اشتیاق یابد، همانا من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز ملامت و ناراحتی نمی نگرم.» خطبه بسیار تلخ بود، زهیر از جایش بلند شد. او بسیار خوش سخن بود و خطاب به امام گفت: «سخنان تو را شنیدیم، ای پسر رسول خدا! خداوند ما را با گفتار تو هدایت فرمود، اگر دنیا

همیشگی بود (و مرگ نداشت) و ما در آن همیشه می ماندیم، در این میان، حرکت و همراهی با تو را انتخاب می کردیم.» امام او را در آغوش کشید و سرش را روی سینه گذاشت.

وی افزود: اگر کسی نکته خوبی می گوید بغلش کنید. اگر فرزندی حرف فشنگی می زند بغلش کنید. دختر و پسران را ارزش گذاری کنید اگر این گونه نباشد فرزند از دست می رود و آن وقت باید چند برابر وقت بگذارید و آن افق مورد نظر هم اتفاق نمی افتد. برای فرزندانمان زمان کم صرف می کنیم. در زمانه کنونی «خانواده های شبه یتیم» زیاد داریم یعنی بچه ها پدر و مادر را نمی بینند و رابطه عاطفی بین آنها نیست. در خانه کنار فرزندان بنشینید و به روش پیامبر دست گردنش بیندازید. این نوع قدرشناسی فیزیکی عنصر سازنده ای برای فرزند است.

سنگری در پایان اظهار کرد: برخلاف اینکه می گویند شب عاشورا کسانی رفتند هیچ کس شب عاشورا نرفت و همه آنهایی که رفتند پیش از شب عاشورا رفتند. شب عاشورا امام به یارانش فرمود: یا قوم انی غدا أقتل و تقتلون کلکم معی و لا یبقی منکم واحد. فردا من کشته می شوم و همه شما هم و هیچ کس از شما باقی نمی ماند. یاران خشنود شدند و حبیب چرخشی را با شمشیر شروع کرد و همه با هم این سرود را خواندند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَصْرِكَ وَ شَرَقْنَا بِالْقَتْلِ مَعَكَ ، أَوْلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مَعَكَ فِي دَرَجَتِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ حمد خدای راست که به سبب یاری تو، ما را کرامت داد و با کشته شدن با تو، ما را عزت و شرافت بخشید. ای فرزند رسول خدا، آیا نباید خشنود باشیم که در بهشت با تو هستیم. در اینجا قاسم بن حسن بلند شد و پرسید عموجان من هم کشته می شوم. امام سؤال او را با سؤال جواب داد. امام سؤال کرد مرگ را چگونه می بینی گفت یا عم احلی من العسل. امام قاسم را در آغوش گرفت و این سخنان را کنار گوشش گفت: عمویت فدایت شود تو هم یکی از آنهایی هستی که به شهادت خواهد رسید. بعد از اینکه آزمون سخت را پشت سر می گذاری.